

امام علی (ع) دومین مفسر آگاه به همه معانی قرآن

<?xml encoding="UTF-8">

چکیده معارف و احکام قرآن در سه سطح و مرتبه قابل فهم و تبیین است و فهم مرتبه کامل آن بدون تبیین نبی اکرم (ص) ممکن نیست و تنها کسانی توان تفسیر همه معارف قرآن را دارند که همه تبیین های آن حضرت را دریافت کرده باشند. روایات عامه و خاصه نشان می دهد که امام علی (ع) همه تنزیل و تأویل و معانی و معارف قرآن را از رسول خدا (ص) دریافت کرده است. بدین جهت، امام علی (ع) دومین مفسر آگاه به همه معانی قرآن بوده است. در این مقاله با توجه به آیات قرآن و روایاتی از عامه و خاصه، علم آن حضرت به همه معانی و معارف و احکام قرآن روشن خواهد شد. آن گاه با استناد به روایات، تفسیر آن حضرت از معارف و احکام قرآن و ویژگی های مصحف آن حضرت و دیگر آثار تفسیری وی، همراه با نگاهی به اظهارات صاحب نظران، مورد بحث قرار گرفته است.

مقدمه معارف، علوم و احکامی که قرآن بر آن دلالت یا اشارت دارد، از جهت ظهور و خفای دلالت آیات و سهولت و صعوبت فهم آن از الفاظ و عبارات قرآن، سطوح و مراتب مختلفی دارند. فهم مرتبه ای از آن برای عموم آسان می باشد و آیه «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»¹ و نظایرش² گویای این مدعاست. از آیات تحدی³ نیز استفاده می شود که مرتبه ای از معانی و مطالب قرآن حتی برای کافران و مشرکان هم قابل فهم است، زیرا پی بردن به اعجاز قرآن و ناتوانی از آوردن سوره ای مانند آن بدون فهم مرتبه ای از معانی آن امکان ندارد. مرتبه ای نازل تر از فهم کامل قرآن را کسانی که مقدمات لازم و علوم پیش نیاز تفسیر را تحصیل کرده باشند، می توانند تفسیر و تبیین کنند، تفاسیری که تاکنون برای قرآن کریم نوشته و بخشی از معانی و مطالب قرآن کریم را تبیین و تفسیر کرده اند، این ادعا را ثابت می کند، ولی باید توجه داشت که قرآن کریم کلام پروردگار متعال است و ظاهر و باطن دارد و معانی و معارف و احکام آن، منحصر به آنچه از ظاهر آیات فهمیده می شود، نیست و معارف عمیقی در آن نهفته است که فهمشان نیازمند تبیین نبی اکرم (ص) است و بدون تبیین آن حضرت نمی توان به آنها دست یافت.

از این رو، یکی از شئون پیامبر اکرم (ص) تعلیم و تبیین معارف قرآن کریم بوده است. آیات «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»⁴ و «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ»⁵ بر این مطلب، دلالت آشکار دارد. پس از آن حضرت نیز، تنها کسانی که همه تبیینهای آن حضرت را فراگرفته باشند، به همه معانی قرآن آگاه هستند و توان تفسیر همه معارف آن را دارند.

تردیدی نیست که پیامبر اکرم (ص) به همه معانی و مقاصد آیات کریمه قرآن آگاه بوده و معانی و معارف و احکامی را که فهمشان بر تبیین آن حضرت توقف داشته، تبیین فرموده است، زیرا در غیر این صورت لازم می آمد که بخش عمده ای از معانی و معارف و احکام قرآن برای همیشه مجهول بماند و این با حکمت خدای متعال سازگار نیست. در نهج البلاغه نیز آمده است که آن حضرت «کتاب پروردگارتان را در بین شما به جای گذاشت، در حالی که حلال و حرام، واجبات و مستحبات، ناسخ و منسوخ، رخصتها و عزیمتها، خاص و عام، عبرتها و مثلها،

مرسل و محدود و محکم و متشابه آن را بیان فرموده و مجملهاي آن را تفسير نموده و مشکلات آن را تبیین کرده بود».6

بدیهی است در عصر پیامبر اکرم (ص) نیز، افراد از نظر استعداد فراگیری علم، علاقه و اهتمام به آن، فرصت و فراغت و امکانات لازم برای یادگیری آن متفاوت بوده اند و بدیهی است که همه صحابه نتوانند یکسان همه معانی و معارف قرآن را که توسط پیامبر اکرم (ص) بیان می شده است فراگیرند، ولی :

اولاً برای اینکه با رحلت رسول خدا (ص) بخش عمده ای از معانی و معارف قرآن از بین نرود، حکمت خدا اقتضا می کند در بین امت فردی باشد که توان و امکان تلقی و فهم همه معارفی را که رسول خدا بیان کرده است داشته و همه معانی و معارف قرآن را از آن حضرت فراگرفته باشد. از این رو، قطعی است که چنین فردی در بین صحابه وجود داشته است.

ثانیاً روایات بسیاری دلالت دارد که چنین شخصی امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) بوده است. ایشان از کودکی در دامن پیامبر نشو و نما یافته و استعداد و توان فوق العاده و علاقه وافر به فراگیری علوم و معارف و خیانی داشته است. نبی اکرم (ص) نیز در تعلیم همه معارف قرآن به ایشان اهتمام شدید داشته است. از این رو، علی (ع) همه معانی و معارف قرآن و تنزیل و تأویل آن را از رسول خدا (ص) فراگرفته و مانند خود آن حضرت به همه معانی و معارف قرآن آگاه بوده و توان تفسیر و تبیین همه معانی و معارف قرآن را داشته و دومین مفسر مصون از خطا و آگاه به همه معانی و معارف و احکام قرآن بوده است. این مقاله عهده دار اثبات این حقیقت است و بحث و تحقیق در مورد آن را با عناوین ذیل پی می گیرد :

الف : امام علی (ع) و تلقی همه معارف قرآن از رسول خدا (ص)؛

ب : آگاهی امام علی (ع) از همه معانی و معارف و احکام قرآن؛

ج : امام علی (ع) و تفسیر همه قرآن؛

د : آثار تفسیری امام علی (ع).

الف) امام علی (ع) و تلقی همه معارف قرآن از رسول خدا (ص) روایات بسیاری در کتب شیعه و سنی دلالت دارد که رسول خدا (ص) همه معانی و معارف قرآن را به حضرت علی (ع) تعلیم داده است و آن حضرت نیز بدون کمترین خطا و اشتباه همه آن معانی و معارف را تلقی نموده و حتی یک حرف از آن را فراموش نکرده است. چون در این مقاله مجال ذکر همه آنها نیست، به ذکر برخی از آنها اکتفا می کنیم.

در نهج البلاغه آمده است :

جایگاه مرا نزد رسول خدا (ص) به سبب خویشاوندی نزدیک و منزلت مخصوص می دانید. مرا در حالی که کودک بودم در دامنش می نهاد، به سینه اش می فشرد، در بسترش کنار خود می خواباند و تنش را به تن من می سود و بوی خوشش را به من می بویاند. غذا را می جوید و آن را در دهان من می نهاد. هیچ دروغی در گفتار و خطایی در کردار از من نیافت... من آن سان که بچه شتر دنبال مادرش می رود، در پی او بودم. در هر روز از اخلاق خود پرچمی را برای من بر می افراشت (نکته تازه ای را برای من آشکار می کرد) و مرا به پیروی از آن وا می داشت. هر سال در جِراء (کوهی در مکه) مجاور می شد و من او را می دیدم و غیر من او را نمی دید. در آن روز غیر از رسول خدا (ص) و خدیجه (س) و من که سومی آن دو بودم هیچ خانه ای در اسلام به وجود نیامده بود. نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را استشمام می کردم. هنگامی که وحی بر او نازل شد ناله شیطان را شنیدم و

گفتم : اي رسول خدا! اين ناله، چيست؟ فرمود اين شيطان است که از عبادت خویش مأیوس گردیده است. به راستي تو آن چه را که مي شنوم، مي شنوي و آنچه را که مي بينم، مي بيني جز اينکه تو پيامبر نيستي و تو وزيري و به راه خير مي روي... 7.

از اين روايت شدت مصاحبت و ملازمت علي (ع) با رسول خدا (ص) و موقعيت ويژه وي براي تلقي معارف وحياني از آن حضرت به خوبي نمايان است. اين بخش از خطبه نهج البلاغه نشان مي دهد که تا چه اندازه رسول گرامي اسلام (ص) به آن حضرت علاقه مند بوده و در پرورش وي سعي وافر داشته و نيز اينکه آن حضرت تا چه اندازه از استعداد تلقي معارف وحياني برخوردار بوده است.

علاوه بر آن، اين روايت نيز نشان دهنده آن است که زمينه تلقي همه معاني قرآن از رسول خدا (ص) براي آن حضرت کاملاً فراهم بوده است.

کليني در کافي در پايان روايتي طولاني از اميرالمؤمنين (ع) در اين خصوص چنين روايت کرده است :
من پيوسته هر روز يک بار و هر شب يک بار خدمت رسول خدا (ص) وارد مي شدم. پس در هر بار با من خلوت مي کرد و هر جا مي رفت، من هم با او مي رفتم. اصحاب رسول خدا (ص) مي دانند که با هيچ کس جز من اين کار را انجام نمي داد. بسا بود رسول خدا (ص) در خانه من به نردم مي آمد و اين همنشيني بيشتري در خانه من واقع مي شد. هرگاه خدمت آن حضرت در بعضي از منزلهايش وارد مي شدم با من خلوت مي کرد و زنايش را از آنجا بيرون مي نمود. پس جز من کسي در نزد او باقي نمي ماند و هر گاه براي خلوت با من به منزل من مي آمد، فاطمه و هيچ يک از پسرانم بيرون نمي رفتند. هرگاه از او سؤال مي کردم، پاسخ مرا مي داد و هرگاه پرسشهايم تمام مي شد و سکوت مي کردم با من سخن آغاز مي کرد. هيچ آيه اي از قرآن بر پيامبر (ص) نازل نشد مگر اين که قرائت آن را به من آموخت و آن را بر من املا کرد و من آن را با خط خودم نوشتم و تأويل و تفسير، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من تعليم داد و از خدا خواست که فهم و حفظ آن را به من عطا فرمايد. از زماني که آن دعا را درباره من کرد هيچ آيه اي از کتاب خدا و هيچ علمي را که بر من املا کرد و آن را نوشتم، فراموش نکردم و هرچه را که خدا به او تعليم داد از حلال و حرام و امر و نهي، گذشته و آينده و هر نوشته اي که پيش از وي بر هر کسي نازل شده بود، از طاعت و معصيت، همه را به من تعليم فرمود و آن را حفظ کردم و حتي يک حرف از آن را فراموش نکردم. سپس دستش را بر سينه ام نهاد و از خدا خواست دلم را از علم و فهم و حکمت و نور پر کند. گفتم : اي پيامبر خدا! پدر و مادرم به فدائيت از آن زماني که آن دعا را براي من کردي چيزي را فراموش نکردم و آن چه را نوشتم نيز از من فوت نشد. آيا هنوز بر من بيم فراموشي داري؟ فرمود : نه، بر تو بيم فراموشي و ناداني ندارم. 8.

همچنين کليني با سند معتبر از ابوالصباح کناني چنين روايت کرده است :

وَاللّٰهُ لَقَدْ قَالَ لِيْ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : إِنَّ اللّٰهَ عَلَّمَ نَبِيَّهٖ صَلَّي اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ التَّنْزِيلَ وَالتَّأْوِيلَ فَعَلَّمَهُ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّي اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ : وَ عَلَّمَنَا وَاللّٰهُ ... 9.

به خدا سوگند جعفر بن محمد عليهما السلام به من فرمودند : همانا خدا تنزيل و تأويل را به پيامبرش تعليم داد و رسول الله (ص) آن را به علي (ع) آموخت. سپس فرمود : به خدا سوگند به ما (نيز) تعليم داده است.

در اين روايت که شيخ طوسي نيز آن را با سند صحيح در تهذيب آورده است، 10 تصريح شده که تنزيل و تأويلي را که خدا به پيامبرش تعليم داده است، رسول خدا (ص) به علي (ع) آموخته است.

محمد بن حسن صفار (ره) در بصائر الدرجات تنها در ضمن دو باب درباره اين که رسول خدا (ص) همه علمش را

به امیرالمؤمنین (ع) یاد داده و آن حضرت در علم با رسول خدا (ص) مشارکت داشته و در نبوت مشارکت نداشته است بیست و سه حدیث ذکر کرده است 11 و در باب دیگر نیز روایاتی صریح در خصوص این مدعا آورده است. 12

ابوجعفر اسکافی از دانشمندان معتزله نیز مضمون روایت کلینی (ره) را با اندکی تفاوت در الفاظ در ضمن جوابهای علی (ع) به سؤالهای ابن الکوا آورده است. 13

حاکم حسکانی از دانشمندان اهل تسنن نیز با سند متصل از حضرت علی (ع) روایت کرده است :

مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ قَدْ قَرَأْتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ عَلَّمَنِي مَعْنَاهَا. 14

هیچ آیه ای در قرآن نیست مگر اینکه آن را بر رسول خدا (ص) قرائت کردم و معنای آن را به من تعلیم داد.

در حدیث دیگر نیز از آن حضرت چنین روایت کرده است :

مَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا أَوْ أَمْلَأَهَا عَلَيَّ فَأَكْتُبُهَا بِحَظِّي وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ تَفْسِيرَهَا وَ نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا وَ مُحْكَمَهَا وَ مُتَشَابِهَهَا وَ دَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يُعَلِّمَنِي فَهَمَهَا وَ حَفِظَهَا فَلَمْ أَنْسِي مِنْهُ حَرْفًا وَاحِدًا. 15

هر آیه ای که بر رسول خدا (ص) نازل شد، قرائت آن را به من یاد داد و آن را بر من املا کرد و من آن را با خط خود نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن را به من تعلیم داد و از خدا خواست فهم و حفظ آن را به من یاد دهد، پس حتی یک حرف از آن را فراموش نکردم.

ابن عساکر دانشمند معروف اهل تسنن نیز نظیر این روایت را با سندی دیگر در تاریخ مدینه دمشق آورده است. 16

روایاتی از قبیل «عَلِيٍّ خَازِنٌ عِلْمِي»، 17 «عَلِيٍّ عَيْنَةُ عِلْمِي»، 18 «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا»، 19 «أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا» 20 که در کتب فریقین با سندهای متعدد از رسول خدا (ص) نقل شده است نیز مؤید بلکه مؤکد این مدعا است، زیرا از این گونه روایات به خوبی استفاده می شود که علی (ع) فردی بوده است که پیامبر خدا (ص) علم و حکمت خود را به او تعلیم داده و آن حضرت هم بدون کم و کاست و سهو و خطا آن را تلقی و ضبط کرده است، به صورتی که هرکس در هر موضوعی بخواهد از علم و حکمت رسول خدا (ص) استفاده کند، می تواند از طریق علی (ع) به آن نائل شود و تردیدی نیست که علم به معانی و معارف و تنزیل و تأویل قرآن کریم از عمده ترین و قدر متیقن علم و حکمت آن بزرگوار است.

ب) امام علی (ع) و آگاهی به همه معانی و معارف قرآن از روایاتی که در عنوان پیشین ذکر شد به خوبی استفاده می شود که امام علی (ع) با تلقی از پیامبر گرامی اسلام (ص) مانند خود آن حضرت به همه معانی و معارف قرآن کریم آگاه بوده و توان تفسیر واقعی همه معانی و معارف آن را داشته و در فهم و تفسیر آن از هر خطایی مصون بوده است. بنابراین آن حضرت، بعد از رسول خدا (ص) مفسر آگاه به همه معانی قرآن است. افزون بر آن، آیات و روایات فراوان در کتب فریقین بر این حقیقت دلالت دارد.

اولین دلیل، آیه شریفه قرآن است که می فرماید :

وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ 21

و کسی که تمام علم کتاب نزد اوست.

در بسیاری از روایات شیعه و سنی، این عبارت قرآن که در آخر سوره رعد است به حضرت علی (ع) تفسیر و تطبیق

شده است. از اهل تسنن، حاکم حسکاني هفت روايت در اين مورد آورده 22 و از شيعه، سيدهاشم بحراني در تفسير برهان در تفسير اين کلمه بيست و پنج روايت جمع کرده است، 23 که در هفده حديث، اين کلمه به حضرت علي (ع)، 24 و در هفت مورد به همه امامان معصوم تفسير شده است 25 که طبعاً حضرت علي (ع) نيز يکي از آنها است. در هر دو دسته، روايت صحيح السند نيز وجود دارد. 26

در توضيح آيه بايد متذکر اين نکته شد که الف و لام «الکتاب» يا عهد حضوري است و منظور از آن، قرآن کریم است يا الف و لام جنس است و منظور، لوح محفوظ و مطلق کتب آسماني است که از جمله آنها قرآن کریم است. در هر صورت، اين کلمه به ضميمه روايات مفسر آن دلالت دارد که علم قرآن کریم در نزد اميرالمؤمنين (ع) است و اضافه «علم» به «الکتاب» دلالت دارد که همه علم کتاب در نزد او است، زيرا اضافه مصدر به کلي که همه اجزاي آن به طور يکسان صلاحيت دارد که متعلق آن مصدر واقع شود ظهور در استيعاب و عموم دارد. 27 از اين رو، در آيه ديگر در مورد کسي که مقداري از علم کتاب را دارا بوده است، تعبير «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» 28 به کار رفته است. برخي روايات نيز مؤيد اين استظهارند، زيرا در آنها دلالت اين کلمه بر علم کل کتاب و دلالت «عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» بر علم بعض کتاب، مسلم گرفته شده و در پايان آمده است که امام صادق (ع) با دست به سينه اش اشاره کرد و فرمود :

به خدا قسم! علم همه کتاب در نزد ما است، به خدا قسم! علم همه کتاب در نزد ما است. 29
با اين بيان معلوم شد که اين قسمت از آيه قرآن کریم به ضميمه روايات مفسر آن، يکي از ادله عالم بودن اميرمؤمنان (ع) به همه معاني و علوم قرآن است. در برخي روايات نيز اين آيه، برترين منقبت اميرمؤمنان به شمار آمده است 30 و اين، مؤيد ديگري براي اين استفاده است.

دليل ديگري که بر علم حضرت علي (ع) به تمام قرآن دلالت دارد، روايتي است که در کتب شيعه و سني باسندهاي متصل از رسول خدا (ص) روايت شده است :

عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضِ. 31

علي با قرآن است و قرآن با علي است. هرگز از هم جدا نمي شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.
حاکم نيشابوري و ذهبي از دانشمندان معروف اهل تسنن سند اين حديث را صحيح دانسته اند. 32 از نظر معنا نيز معلوم است که منظور از عدم جدائي حضرت علي (ع) از قرآن، جدا نشدن جسم او از کاغذ و مرکب آن نيست. معنای جمله اول اين است که علي (ع) از نظر علم و عمل هميشه با قرآن است و دانش و عملش پيوسته مطابق با قرآن مي باشد. معنای جمله دوم (قرآن با علي است) اين است که تمام علوم و معارف قرآن در نزد علي است، زيرا اگر او به قسمتي از قرآن و معارف آن آگاهي نداشته باشد، به معنای جدائي آن قسمت قرآن از علي (ع) است و حال آنکه کلام نقل شده آن را نفي مي کند. پس اين روايت دلالت مي کند که علي (ع) به همه معاني و معارف قرآن آگاه است و اين علوم تا روز قيامت نيز براي آن حضرت باقي است و با فراموشي و مانند آن، از آن حضرت جدا نمي شود.

نظير اين روايت را صدوق (ره) با سند صحيح و متعدد در خصال آورده است. 33
حاکم حسکاني يکي از دانشمندان معروف اهل تسنن نيز در اين خصوص در کتاب شواهد التنزيل فصلي در يگانه بودن علي (ع) در شناخت قرآن و معاني آن و علم به آنچه در آن است عنوان کرده و بيست و دو روايت را با سند متصل آورده است 34 که برخي از آنها را يادآور مي شويم :

از ابوالطفيل، صحابي رسول خدا (ص) روايت کرده است :

در محضر علي (ع) حاضر بودم که خطبه خواند و فرمود : از من بپرسید! به خدا قسم! اگر از من درباره هر چیزی که تا روز قیامت به وجود می آید، بپرسید، شما را از آن خبر می دهم. درباره کتاب خدا از من بپرسید! به خدا قسم! هیچ آیه ای از آن نیست جز آنکه من می دانم کجا نازل شده است، در شب یا در روز، در دشت یا در کوه. 35.

و از عایشه روایت کرده است :

علي نسبت به آنچه بر محمد (ص) نازل شده داناترین اصحاب او است. 36.

و از شعبي روایت کرده است :

هیچ کس از این امت به آنچه ما بین دو لوح است (قرآن کریم) و به آنچه بر محمد (ص) نازل شده است، داناتر از علي (ع) نیست. 37.

و از عبدالملک بن ابی سلیمان روایت کرده است :

به عطاء بن ابی ریحان گفتم : آیا در میان اصحاب پیامبر کسی داناتر از علي بوده است؟ گفت : نه، به خدا قسم! کسی را که اعلم از او باشد، سراغ ندارم. 38.

و از ابن عمر روایت کرده است :

علي داناترین مردم است به آنچه خدا بر محمد (ص) نازل کرده است. 39.

ابونعیم در حلیۃ الاولیاء از نبی اکرم (ص) چنین روایت کرده است :

إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَي سَبْعَةِ أَحْرَفٍ مَا مِنْهَا حَرْفٌ إِلَّا لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَهُ عِلْمُ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ. 40.

همانا قرآن بر هفت حرف نازل شده است و هیچ حرفی از آن حروف نیست مگر اینکه ظاهر و باطنی دارد و به راستی که علم ظاهر و باطن قرآن تنها در نزد علي (ع) است.

شایان ذکر است که یکی از وجوه تقدیم خبر بر مبتدا افاده حصر است 41 و از این رو، تقدیم «عنده» بر «علم الظاهر و الباطن» در حدیث فوق، دلالت بر اختصاص علم ظاهر و باطن قرآن به آن حضرت دارد. البته معلوم است آنچه که دیگران نمی دانند باطن قرآن است نه ظاهر آن و درنتیجه، تخصیص علم باطن قرآن به آن حضرت از حدیث استفاده می شود.

ابوالحسن عاملی (ره) در مرآة الانوار از ابن عباس چنین روایت کرده است :

بیشتر آنچه از تفسیر آموخته ام از علي بن ابی طالب (ع) است. همانا قرآن بر هفت حرف نازل شده است و هیچ حرفی از آن حروف نیست مگر اینکه برای آن ظاهری و باطنی است و به راستی علي (ع) آن ظاهر و باطن را می داند. 42.

ظاهرا الف و لام «الظاهر و الباطن» الف و لام عهد ذکری است و درنتیجه، معنای جمله اخیر این است که آن ظاهر و باطنی را که برای هر حرفی از حروف قرآن است علي (ع) می داند.

ج) امام علي (ع) و تفسیر همه قرآن با توجه به آنچه در دو عنوان پیشین بیان شد، به خوبی آشکار است که امام علي (ع) دومین شخصیتی است که به همه معانی، معارف و احکام واقعی قرآن کریم آگاه بوده و بدون کمترین خطایی توان تفسیر همه معانی و معارف قرآن را داشته است. افزون بر این، برخی روایات دلالت دارد که خدای متعال او را برگزیده و برادر، وصی و وزیر پیامبر و خلیفه خود در بین بندگان قرار داده است تا کتابش را برای

آنان تبیین کند و آن حضرت، قائم مقام رسول خدا (ص) در تبیین قرآن کریم است.

صدوق (ره) در کتاب عیون و امالی با سند متصل از امام رضا، از پدرانش، از پیامبر، از جبرئیل، از میکائیل، از

اسرافیل صلوات الله علیهم اجمعین از خدای متعال، چنین روایت کرده است :

أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا خَلَقْتُ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِي فَأَخْتَرْتُ مِنْهُمْ مَنْ شِئْتُ مِنْ أَنْبِيَائِي وَأَخْتَرْتُ مِنْ جَمِيعِهِمْ مُحَمَّدًا حَبِيبًا وَ خَلِيلًا وَ صَفِيًّا فَبَعَثْتُهُ رَسُولًا إِلَيَّ خَلْقِي وَ اصْطَفَيْتُ لَهُ عَلِيًّا فَجَعَلْتُهُ لَهُ أَخَا وَ وَصِيًّا وَ وَزِيرًا وَ مُؤَدِّيًّا عَنْهُ بَعْدَهُ إِلَيَّ خَلْقِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيَّ عِبَادِي لِيُبَيِّنَ لَهُمْ كِتَابِي... 43.

من «الله» هستم که معبودی جز من نیست. خلق را با قدرتم آفریدم و هرکس از پیامبرانم را که خواستم از میان آنها برگزیدم و از جمیع آنان محمد را به عنوان حبیب و خلیل و صفی برگزیدم و او را به عنوان رسول به سوی خلقم فرستادم و علی را برای او برگزیدم و او را برادر، وصی، وزیر، رساننده پیام از جانب پیامبر به خلقم و خلیفه خود بر بندگانم قرار دادم تا کتابم را برای آنان تبیین کنند....

همچنین از رسول خدا (ص) روایت شده است :

مَعَاشِرَ النَّاسِ! تَذَبُّرُوا الْقُرْآنَ وَ افْهَمُوا آيَاتَهُ وَ انْظُرُوا إِلَيَّ مُحْكَمَاتِهِ وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ! فَوَاللَّهِ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَ لَا يُوضِّحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَ مَصْعَدِهِ إِلَيَّ وَ شَائِلٌ بِعَصْدِهِ وَ مُعْلِمُكُمْ إِنَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا [علي] مَوْلَاهُ وَ هُوَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَحْيٍ وَ وَصِيٌّ... 44.

ای مردم! در قرآن تدبر کنید و آیات آن را بفهمید و به محکمات آن نظر کنید و از متشابه آن پیروی نکنید! به خدا سوگند! هرگز نواهی آن را برای شما تبیین نمی کند و تفسیر آن را برای شما توضیح نمی دهد مگر کسی که دستش را گرفته و به نزد خود بالا آورده و بازویش را بالا گرفته ام. به شما اعلام می کنم که هر کس من مولای اویم این شخص مولای او است و او علی بن ابی طالب برادر و وصی من است....

در حدیث دیگر از آن حضرت چنین روایت شده است :

فَمَنْ عَمِيَ عَلَيْهِ مِنْ عِلْمِهِ شَيْئٌ لَمْ يَكُنْ عِلْمُهُ مِنِّي وَ لَا سَمْعُهُ فَعَلَيْهِ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ قَدْ عَلِمَ كَمَا قَدْ عَلِمْتُهُ ظَاهِرَهُ وَ بَاطِنَهُ وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ. 45.

هرکس که علم قرآن برایش پوشیده است و از من یاد نگرفته و نشنیده است، باید به علی بن ابی طالب رجوع کند، زیرا او ظاهر و باطن و محکم و متشابه آن را همان گونه که من می دانم، می داند.

در خطبه ای که از آن حضرت روایت شده چنین آمده است :

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَيَّ الْقُرْآنَ وَ هُوَ الَّذِي مَنْ خَالَفَهُ ضَلَّ وَ مَنْ ابْتَغَى عِلْمَهُ عِنْدَ غَيْرِ عَلِيٍّ هَلَكَ. 46.

همانا خدای عزوجل قرآن را بر من نازل کرده است که هر کس با آن مخالفت کند، گمراه است و هرکس علم آن را در نزد غیر علی (ع) طلب کند هلاک می شود.

با توجه به روایات دو عنوان پیشین و این گونه روایات تردیدی نمی ماند که آن حضرت توان تفسیر همه معانی

قرآن را داشته و هر سؤال تفسیری را پاسخگو بوده است و به مقداری که مردم زمان آن حضرت استعداد و

صلاحیت داشته و خواستار بوده اند، قرآن کریم را برای آنان تفسیر می کرده است. صفار با سند متصل از یعقوب بن جعفر روایت کرده است :

در مکه با ابوالحسن (علی ع) بودم. مردی به او گفت : همانا تو از کتاب خدا چیزی را که نشنیده ای تفسیر می کنی؟ ابوالحسن (ع) فرمود : کتاب خدا پیش از مردم بر ما نازل شده است و پیش از آن که در میان مردم تفسیر شود برای ما تفسیر شده است. ما حلال و حرام، ناسخ و منسوخ و سفری (نازل شده در سفر) و حضری (نازل

شده در وطن) آن را می شناسیم و می دانیم در چه شبی، چقدر آیه، درباره چه کسی و درباره چه چیزی نازل شده است... 47.

از ابن عباس روایت کرده اند :

بیشتر آنچه از تفسیر آموخته ام از علی بن ابی طالب (ع) است. 48.

و نقاش 49 از وی روایت کرده است :

علی بن ابی طالب (ع) به من فرمود : اباعباس (ابن عباس)! وقتی نماز عشاء را خواندی در صحرا به نزد من آی! اباعباس گوید : نماز خواندم و به محضر آن حضرت رسیدم و شبی مهتابی بود. آن حضرت به من فرمود : تفسیر الف «الحمد» و همه «الحمد» چیست؟ چیزی نمی دانستم که پاسخ دهم. پس یک ساعت تمام در تفسیر آن سخن گفتم و بعد فرمود : تفسیر لام «الحمد» چیست؟ گفتم : نمی دانم. در تفسیر آن نیز یک ساعت تمام تکلم کرد و سپس فرمود : تفسیر حاء «الحمد» چیست؟ گفتم : نمی دانم. در تفسیر آن یک ساعت تمام سخن گفتم و بعد فرمود : تفسیر میم «الحمد» چیست؟ گفتم : نمی دانم. در تفسیر آن هم یک ساعت تمام سخن گفتم و بعد فرمود تفسیر دال «الحمد» چیست؟ گفتم : نمی دانم. پس در تفسیر آن تا سپیده دم سخن گفتم و به من فرمود : اباعباس! برخیز به منزلت برو و برای فریضه ات مهیا شو! ابوالعباس (عبدالله بن عباس)، گوید : برخاستم در حالی که همه آنچه را که فرموده بود فراگرفته بودم. در این هنگام علم خود را به قرآن در برابر علم علی (ع) همانند برکه ای در مقابل دریا یافتیم. 50.

همچنین از وی روایت کرده است :

علم پیامبر (ص) از علم خدا است و علم علی از علم پیامبر است و علم من از علم علی است و علم من و

اصحاب محمد (ص) در برابر علم علی (ع) مانند قطره ای در برابر هفت دریا است. 51.

از علقمه روایت شده است که به ابن مسعود گفت : آیا علی (ع) را ملاقات کرده ای؟ گفت : بلی او را ملاقات کرده ام و از او علم قرآن را فراگرفته ام و از او استفاده کرده و بر او قرائت کرده ام. بهترین و داناترین مردم بعد از رسول خدا (ص) هموست و او را مانند دریایی جاری دیدم. 52.

البته تفسیر همه قرآن برای مردم آن زمان در گرو صلاحیت و استقبال آنان بوده است که اکثر آنان فاقد آن بوده اند. چه بسا علومی که حضرت در سینه داشتند، ولی افراد آن زمان استعداد یا صلاحیت فراگیری آن را نداشتند، ولی از آنجا که حکمت خدا اقتضا دارد که معارف و حیانی لازم برای بشر محفوظ بماند، همواره افراد معدودی بوده اند که استعداد و صلاحیت تلقی همه معانی و معارف قرآنی را داشته اند و چه بسا حضرت علی (ع) همه تفسیر قرآن را برای چنین افرادی بیان نموده یا به صورت مکتوب به آنان منتقل کرده باشد. روایت کمیل بن زیاد در نهج البلاغه نیز بر این مطلب دلالت دارد. کمیل بن زیاد گوید :

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) دستم را گرفت و مرا به صحرا برد. وقتی به صحرا رسید نفس عمیقی کشید و سپس فرمود : ای کمیل بن زیاد! به راستی که این دلها ظرف علوم و حقایق و اسرارند و بهترین آنها ظرفیت دارترین آنها است. پس آنچه را به تو می گویم از من به یاد نگهدار... (با دست به سینه خود اشاره کرد) و فرمود : آگاه باش که در اینجا علم فراوانی است. ای کاش فراگیرانی را برای آن می یافتیم. آری می یابم تیزفهمی را که بر او ایمن نیستم، دست افزار دین را برای دنیا به کار می برد و از نعمتها و حجت‌های خدا در ستیز با بندگان و اولیای خدا پشتیبانی می گیرد یا کسی را که برای حاملان حق سر تسلیم فرود می آورد ولی به رموز و نکته های حق بصیرت ندارد، با نخستین شبهه ای که عارض شود شک در دلش رخنه می کند. آگاه باش که نه این اهل است و

نه آن و نه کسی که سخت طالب لذت است و به آسانی پیرو شهوت و خواهش نفس می شود و نه کسی که شیفته گردآوردن و ذخیره کردن مال است و در هیچ چیز، دین را رعایت نمی کند. از نظر شباهت نزدیکترین چیز به آنان چهار پایان چرنده اند. چنین علمی با مرگ حاملان آن می میرد. بار خدایا (چنین است) اما برای این که حجتها و دلیلهای روشن خدا باطل نشود و از بین نرود، زمین از کسی که حجت خدا را به پا دارد خالی نمی ماند، خواه آشکار و مشهور باشد و خواه ترسان و پنهان. اما آنان چه تعدادند؟ و کجا هستند؟ به خدا آنان از نظر عدد بس اندکند و از نظر قدر و منزلت در نزد خدا بسیار با عظمت. خدا به وسیله آنان حجتها و دلیلهای روشنش را حفظ می کند تا آنها را به نظائر خویش و دیعه دهند و در دل اشباه خود کشت کنند و بارور سازند. علم مبتنی بر حقیقت بصیرت به آنان هجوم آورده است و با راحتی ناشی از یقین، مباشر هستند و آنچه را که مترفان (نازپروردگان) دشوار می دانند سهل و آسان می گیرند و با آنچه نادانان از آن وحشت دارند، انس می گیرند و در دنیا با بدنهایی که ارواح آنها به محل اعلی وابسته است، زندگی می کنند. آنان خلفای خدا در زمین و دعوت کنندگان به دین خدایند. آه آه! چه بسیار به دیدن آنان مشتاقم! 53

از این کلام به خوبی استفاده می شود که اکثر قریب به اتفاق مردم زمان امیرالمؤمنین (ع) استعداد و صلاحیت تحمّل و تلقی علوم آن حضرت را نداشته اند و آن حضرت در آرزوی افرادی بوده است که از چنین استعداد و صلاحیتی برخوردار باشند. برای آنکه حجتها و بینات خدا از بین نرود، همواره افرادی که عدد آنها اندک ولی منزلت آنها نزد خدا بسیار بزرگ است، بوده و هستند که خدا حجتها و دلیلهای روشن خود را به وسیله آنان حفظ می کند و هیچگاه زمین از وجود آشکار یا پنهان چنین افرادی خالی نمی ماند. بنابراین، چنین افرادی در زمان حضرت علی (ع) نیز وجود داشته اند و حضرت همه معانی و معارف قرآن را که از رسول خدا (ص) تلقی کرده بود، به آنان منتقل کرده است.

در روایت دیگری نیز آمده است :

طلحه به حضرت علی (ع) گفت : آنچه را از قرآن، تأویل و علم حلال و حرام که در نزد تو است به چه کسی می دهی و صاحب آن بعد از تو چه کسی است؟ فرمود : به کسی که رسول خدا (ص) مرا فرمان داده است که آن را به او بدهم. گفت : او کیست؟ فرمود : وصی من و اولی ترین افراد به مردم بعد از من، پسر من حسن است. سپس پسر من حسن در وقت رحلتش آن را به این پسر من حسین می دهد، بعد به یکی یکی از فرزندان حسین (ع) منتقل می شود تا این که آخرین آنها بر رسول خدا (ص) در کنار حوضش وارد می شوند. آنها با قرآن هستند و قرآن نیز با آنها است. از آن جدا نمی شوند و قرآن نیز از آنان جدا نمی شود. 54

از این روایت استفاده می شود علوم امیرالمؤمنین (ع) به امامان بعد از وی یکی پس از دیگری منتقل شده و هر امامی آن را به امام بعد از خود داده است. با توجه به این روایت و روایاتی که دلالت می کند رسول خدا (ص) همه معانی و معارف قرآن را به علی (ع) تعلیم داده است معلوم می شود که امامان بعد از آن حضرت نیز به همه معانی و معارف قرآن آگاه بوده اند و ذیل روایت که می گوید «آنها با قرآن هستند و قرآن نیز با آنها است و از آن جدا نمی شوند و از آنان جدا نمی شود» مؤکد این معنا است.

(د) آثار تفسیری امام علی (ع) هرچند کتابی به عنوان تفسیر برای آن حضرت ذکر نشده است ولی مورد اتفاق است که آن حضرت مصحفی داشته اند 55 و برخی روایات دلالت دارد که مصحف وی مشتمل بر تنزیل و تأویل قرآن بوده است. جمعی از دانشمندان یکی از تفاوت های مصحف آن حضرت و قرآن موجود را مکتوب بودن

تفسیر و تأویل آیات در آن دانسته اند.

شیخ مفید (ره) فرموده است :

جماعتی از اهل امامت (معتقدان به امامت دوازده امام) گفته اند که هیچ کلمه، آیه یا سوره ای از قرآن کم نشده است بلکه آنچه از تأویل و تفسیر که با حقیقت نازل شده آن مطابق و در مصحف امیرالمؤمنین (ع) ثبت بوده، حذف شده است. این بخشها هرچند جزئی از قرآنی که معجزه است، نبوده ولی ثابت و نازل شده از جانب خدا بوده است. این قول از گفته کسی که کم شدن کلمه هایی از خود قرآن را ادعا کرده است، به واقع نزدیکتر است و من به آن مایل هستم. 56

سید محسن کاظمی در شرح وافیه در وجه امتناع گروه حاکم از پذیرفتن مصحف امیرالمؤمنین (ع) چنین فرموده است :

وقتی آن را بازکردند، رسواییهای قوم و نامهای منافقان و دشمنان دین را در آن یافتند و بیخ گوشي و پنهانی به همدیگر گفتند : چیزی را که در آن رسواییهای مهاجران و انصار است برای شما آورده است! پس آن را رد کردند و از گرفتن آن امتناع نمودند و این، به خاطر تأویل و تفسیری بود که مصحف، مشتمل بر آن بود و عادت آنان این بوده است که تأویل را با تنزیل می نوشتند، نه این که همه آن مطالب در تنزیل (متن قرآن) بوده است. دلیل این امر، سخن آن حضرت در جواب زندیق است : «کتاب (قرآن) در حالی که کامل، مشتمل بر تأویل و تنزیل، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ است برایتان آورده شد»، زیرا این سخن صریح است در اینکه همه مصحفی که برای آنان آورد، تنزیل (متن قرآن) نبوده است. آنچه مشهور است مبني بر این که مصحفی که علی (ع) برای آنان آورد بر جمیع آنچه مردم به آن احتیاج دارند حتی ارش خدش (دیه خراش) مشتمل بود، مؤید این مطلب است، زیرا معلوم است که صریح قرآن مشتمل بر همه آن مطالب نمی باشد. 57

فیض کاشانی (ره) در تفسیر صافی در پاسخ به اخبار تحریف گفته است :

بعید نیست گفته شود که بعضی از حذف شده ها از قبیل تفسیر و بیان بوده اند، نه از اجزای قرآن، ... و از جمله دلایل آن، روایتی است که عامّه (اهل تسنن) نقل کرده اند که علی (ع) در مصحفش ناسخ و منسوخ را نوشته بود؛ و معلوم است که حکم به نسخ تنها از قبیل تفسیر و بیان است و جزئی از قرآن نمی باشد. پس احتمال دارد که بعضی از حذف شده ها نیز چنین باشد. 58

آیه الله خویی (ره) نیز فرموده است :

وجود مصحفی برای امیرالمؤمنین (ع) که در ترتیب سور با قرآن موجود مغایر است، چیزی است که نباید در آن شک کرد، و اتفاق علمای اعلام بر وجود آن، ما را از زحمت اثبات آن بی نیاز کرده است. همچنین اشتغال قرآن آن حضرت بر زیادهایی که در قرآن فعلی وجود ندارد، هرچند صحیح است ولی دلالت ندارد که آن زیادتها از قرآن بوده و با تحریف از بین رفته است، بلکه صحیح آن است که آن زیادتها یا تفسیر به عنوان تأویل و آنچه کلام خدا به آن برمی گردد، بوده است یا به عنوان تنزیل از جانب خدا در شرح مراد از آیات و... پس آنچه از روایات در این مقام استفاده می شود این است که مصحف علی (ع) مشتمل بر زیادهایی به عنوان تنزیل یا تأویل است، ولی هیچ یک از آنها دلالت ندارد که آن زیادتها از قرآن باشد. روایات دال بر ذکر نامهای منافقان در مصحف امیرالمؤمنین (ع)، بر همین معنا حمل می شود، زیرا ذکر نامهای آنان ناگزیر باید به عنوان تفسیر باشد و دلیل بر این امر، روایات قطعی ساقط نشدن چیزی از قرآن است.... 59

روایاتی نیز مؤید این مدعا است. برای مثال در ضمن روایت مفصّلی از سلمان چنین نقل شده است :

وقتي علي (ع) خیانت و کمی وفای آنان را نسبت به خود دید، ملازم خانه اش شد و به تألیف و جمع قرآن پرداخت و از خانه اش خارج نشد تا آن را که در ورقها، چوبها، استخوانها و رقعه ها بود، جمع کرد. وقتی همه آن را جمع کرد و تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخ آن را نوشت، ابوبکر به سوي او فرستاد که بیرون آي و بیعت کن. 60 در این روایت تصریح شده است که حضرت در قرآنی که جمع کرد تأویل آن را نیز نوشت و تردیدی نیست که تأویل قرآن غیر متن قرآن است. اما ناسخ و منسوخ، اگر منظور از نوشتن، تعیین آن دو و بیان این باشد که کدام آیه ناسخ و کدام آیه منسوخ است، آن هم غیرقرآن و قسمی از تفسیر قرآن است. همچنین اگر تنزیل به معنای شأن نزول آیات باشد آن هم غیرقرآن و قسمی از تفسیر قرآن است. البته ممکن است منظور از تنزیل، لفظ قرآن و منظور از ناسخ و منسوخ خود آیات ناسخ و منسوخ باشد، ولی به هر حال دلالت این روایت بر اشتغال مصحف آن حضرت به تأویل قرآن که غیرقرآن است قطعی و غیرقابل انکار است.

در ضمن احتجاج مفصّلي که طبرسي (ره) از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده چنین آمده است :

وَلَقَدْ أَخْضَرُوا الْكِتَابَ كُمْلًا مُشْتَمِلًا عَلَى التَّأْوِيلِ وَالتَّنْزِيلِ وَالْمُحْكَمِ وَالْمُتَشَابِهِ وَالتَّاسِخِ وَالْمَنْسُوخِ لَمْ يَسْقُطْ مِنْهُ حَرْفٌ أَلِفٍ وَلَا لَامٌ فَلَمَّا وَقَفُوا عَلَى مَا بَيَّنَّهُ اللَّهُ مِنْ أَسْمَاءِ أَهْلِ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَإِنَّ ذَلِكَ إِنْ أَظْهَرَ نَقْصَ مَا عَهْدُوهُ قَالُوا لَأَحَاجَةٌ لَنَا فِيهِ نَحْنُ مُسْتَعْنُونَ عَنْهُ بِمَا عِنْدَنَا... 61

کتاب در حالی که کامل و مشتمل بر تأویل و تنزیل، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ بود و حتی حرف الف یا لامی از آن ساقط نشده بود برایشان آورده شد. وقتی از نامهای اهل حق و باطل که خدا بیان کرده بود، آگاه شدند و متوجه شدند که اگر این نامها آشکار شوند، پیمانشان نقض می شود، گفتند که ما به آن نیازی نداریم و با وجود آنچه در نزد ما است از آن بی نیازیم... .

با توجه به سیاق حدیث، منظور از کتاب، مصحف امیرالمؤمنین (ع) است و در این حدیث نیز تصریح شده است که مشتمل بر تأویل بوده است.

در روایت دیگر از حضرت علي (ع) در جواب سؤال طلحه از مصحف آن حضرت چنین نقل شده است :

... يَا طَلْحَةُ! إِنَّ كُلَّ آيَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ جَلَّ وَ عَلاَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدِي بِأَمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَطَّ يَدِي وَتَأْوِيلَ كُلِّ آيَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ كُلِّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ، أَوْ حَدٍّ أَوْ حُكْمٍ أَوْ شَيْئٍ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ مَكْتُوبٌ بِأَمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ خَطَّ يَدِي حَتَّى أَرَشَ الْحَدِيثَ... 62

ای طلحه! هر آیه ای که خدای جلّ و علا بر محمد (ص) نازل کرده است به املاي رسول خدا (ص) و دستخط من در نزد من است و تأویل هر آیه ای که خدا بر محمد (ص) نازل کرده و هر حلال و حرام، حد، حکم یا چیزی که امت تا روز قیامت به آن نیاز دارد حتی دیه خراش، به املاي رسول خدا (ص) و دستخط من مکتوب است. این روایت دلالت آشکار دارد که حضرت علي (ع) تأویل تمام آیات قرآن را به املاي رسول خدا (ص) نوشته اند و قرینه این که این مطلب در جواب سؤال از مصحف آن حضرت بیان شده است إشعار دارد که تأویل تمام آیات در مصحف آن حضرت مکتوب بوده است. گرچه این روایات مرسل است و نمی تواند دلیل قطعی بر مدعا باشد، ولی از ملاحظه مجموع آنها گمان قوی حاصل می شود که در مصحف آن حضرت تفسیر و تأویل آیات، مکتوب بوده است. برخی گفته اند که اگر مصحف آن حضرت یافت می شد در آن علم بزرگی نهفته بود. 63

بدین ترتیب بر اساس روایت اخیر که از آن استفاده می شود آن حضرت تأویل تمام آیات را به املاي رسول خدا (ص) در مصحف خود نوشته اند، می توان گفت که آن حضرت تفسیر مکتوبی داشته اند. آن مصحف و تفسیر

گرچه اکنون در دسترس ما نیست ولی از روایات استفاده می شود که از بین نرفته و به امامان بعد از آن حضرت یکی پس از دیگری منتقل شده است و اینک در نزد امام زمان (عج) است. 64 از امام صادق (ع) نیز روایت شده است که وقتی قائم (عج) قیام کند مصحفی را که علی (ع) نوشته بود آشکار می کند. 65 در ذیل روایتی که طبرسی (ره) از ابوذر نقل کرده، آمده است که عمر از حضرت علی (ع) پرسید: آیا برای آشکار کردن آن (مصحف) وقت معلومی هست؟ فرمود بلی وقتی قائم از فرزندانم قیام کند آن را آشکار می کند. 66

هرچند بخش عظیمی از دانش تفسیری آن حضرت که در مصحف شریف وی ثبت بوده در اثر ظلم ظالمان به ما نرسیده است، اما بخشی از آن در کتب روایی و تفسیری، نقل شده است که منبعی ارزشمند برای فهم مفاد آیات کریمه و معارف قرآن می باشد، ولی این روایات اولاً آمیخته به ضعیف است و از جهت سند به تحقیق و بررسی نیاز دارد و ثانیاً پراکنده است. اگر کسی آرا و روایات تفسیری آن حضرت را از کتابهای مختلف جمع آوری و با نام تفسیر منسوب به امام علی (ع) منتشر کند کاری مفید و ارزنده خواهد بود «وَقَفْنَا لِلَّهِ وَ اخواننا له».

بیان یک نکته از آن چه در توصیف مصحف امام علی (ع) بیان شد، به دست آمد که آن حضرت مصحفی داشته اند که اکنون در نزد امام زمان حضرت مهدی (عج) است، ولی همانطور که گذشت بزرگانی از دانشمندان شیعه مانند شیخ مفید، محقق کاظمی، فیض کاشانی و آیت الله خویی (ره) تصریح دارند که آن مصحف از نظر متن و الفاظ و مقدار سوره ها و آیات با قرآن موجود فرقی ندارد و هیچ سوره، آیه و کلمه ای از این قرآن کم نشده است. تفاوت این دو قرآن در آن است که تفسیر و تأویل آیات در مصحف علی (ع) به املائی پیامبر (ص) و به قلم حضرت علی (ع) موجود بوده است. پس نباید کسی به استناد این که شیعه می گوید امام علی (ع) مصحفی داشته که به دست ما نرسیده است، توهّم کند که شیعه به نقصان قرآن موجود و کم شدن آیاتی از آن و پنهان بودن قرآن کامل معتقد است، 67 زیرا ملازمه ای بین این دو وجود ندارد و با تصریح بزرگان شیعه به کامل بودن قرآن موجود و کم نشدن آیه و کلمه ای از آن، موردی برای این توهّم باقی نمی ماند. البته آن مصحف از جهت اشتغال بر تفسیر و تأویل آیات دانش فراوانی را دربرداشته است که از آن محروم هستیم. این نکته ای است که برخی از دانشمندان اهل تسنّن نیز به آن اذعان دارند، مثلاً ابن جزّی 68 گفته است:

اگر مصحف آن حضرت یافت می شد در آن علم بزرگی بود ولی یافت نشده است. 69

نتیجه گیری از آن چه در این مقاله با استناد به روایات فریقین بیان شد نتیجه می گیریم که یکی از شئونات پیامبر اکرم (ص) تبیین و تعلیم معارف و احکام قرآن بوده است و پس از آن حضرت، امام علی (ع) عهده دار این شأن شده و تنها او لیاقت تصدّی این شأن را داشته است، زیرا آن حضرت همه معانی و معارف قرآن، ظاهر و باطن، تفسیر و تأویل آن را از پیامبر (ص) تلقی کرده و دومین مفسر آگاه به همه معانی و احکام قرآن و مصون از خطا و نسیان بوده است.

حضرت علی (ع) در زمان خود به تفسیر و تبیین آیات قرآن پرداخته و افرادی مانند ابن عباس را از دانش تفسیری خود بهره مند ساخته است. علاوه بر این، امام علی (ع) همه معارف و احکام قرآن را به فرزندش امام حسن (ع) آموخته و از آن امام به امامان معصوم بعد از ایشان انتقال یافته است. آن حضرت مصحفی داشته است مشتمل بر تنزیل و تأویل آیات به املائی پیامبر (ص) که اینک در نزد ولی عصر حضرت مهدی (عج) است.

پي نوشت ها :

1. قرآن کریم، قمر، آیات 17، 22، 32، 40.

3. مانند «فَاتِمَا يَسْرَتَاهُ بِلِسَانِك لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (دخان/58)، «فَاتِمَا يَسْرَتَاهُ بِلِسَانِك لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لَّدَا» (مریم، آیه 97)

4. مانند «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (هود، آیه 13)، «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (یونس، آیه 38)، «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَيَّ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره، آیه 23).

5. نحل، آیه 44.

6. جمعه، آیه 2.

7. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه اول.

8. همان، خطبه 192.

9. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران : المكتبة الاسلامية، 1388ق، ج 1، ص 5152.

9. کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی، تهران : دارالکتب الاسلامیه، 1350، ج 7، ص 442، حدیث 15.

10. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، بیروت : دارالاضواء، 1413ق، ج 8، ص 261، حدیث 1052.

11. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم : مكتبة آية الله نجفی المرحشی، 1404ق، جزء 4، باب 10 و 11.

12. همان، جزء 4، باب 8، حدیث 1 و 3.

13. اسکافی، ابوجعفر، المعیار والموازنة، [بی جا]، [بی نا]، 1402ق، ص 300.

14. حسکانی، حاکم، شواهد التنزیل، تهران : وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1411ق، ج 1، ص 43، حدیث 33.

15. همان، ص 48، حدیث 41.

16. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، بیروت : دارالفکر، 1417ق، ج 42، ص 386 حدیث 8993.

17. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت : دار احیاء التراث العربی، 1403ق، ج 38، ص 314، حدیث 18؛ ج 40،

ص 204، حدیث 11؛ ج 44، ص 238، حدیث 29؛ امینی، عبدالحسین، الغدير، تهران : دارالکتب الاسلامیه، 1366،

ج 3، ص 96.

17. امینی، عبدالحسین، الغدير، ج 3، ص 96؛ بحارالانوار، ج 15، ص 297 حدیث 36 و نیز ج 18، ص 392 حدیث 98؛

ج 40، ص 70 حدیث 104 و ص 149 حدیث 54 و ص 204 حدیث 11؛ ج 25، ص 37 حدیث 4 و ص 43 حدیث 17؛

ج 32، ص 348 حدیث 330؛ ج 36، ص 202 حدیث 6؛ ج 37، ص 257 حدیث 14 و ص 314 حدیث 49؛ ج 38، ص 97

حدیث 15 و ص 341 حدیث 17؛ ج 39، ص 201، حدیث 32 و ص 267 حدیث 43؛ ج 40، ص 14 حدیث 29؛ ج 41

ص 182 حدیث 18 و ج 46، ص 232 حدیث 9.

18. بحارالانوار، ج 40، ص 70 حدیث 104 و ص 87 حدیث 114 و ص 201 حدیث 4 و ص 202 حدیث 6 و 7 و

ص 203 حدیث 8 و ص 204 حدیث 11 و ص 205 حدیث 12 و ص 206 حدیث 1316 و ص 286؛ ج 41، ص 301

حدیث 32 و ص 327؛ ج 10، ص 120، 145، 445؛ ج 24، ص 107، 203؛ ج 33، ص 53؛ ج 28، ص 199؛ ج 39،

ص 47، 210؛ ج 38، ص 189 و الغدير ج 6، ص 6177.

19. بحارالانوار ج25 ص235 و نیز ج26 ص111؛ ج69، ص81؛ ج93 ص57؛ ج40 ص201 حدیث 3، ص203، حدیث 8 و 9 و 10 و ص207.
20. رعد، آیه 43.
21. شواهد التنزیل، ج1، ص400405 حدیث 422427.
22. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت : دارالهادی، 1412ق، ج2، ص302304.
23. همان، روایت 4، 5، 7، 8، 10، 11، 13، 15، 17، 18، 19، 20، 21، 22، 23، 24، 25.
24. همان، روایت 1، 2، 3، 6، 9، 14 و 16.
25. همان، روایت 1، 4 و 5.
26. بهبهانی، سیدعلی، مصباح الهدایة، تهران : مطبعة علمی، 1366ق، ص9 و 10.
27. سوره نمل، آیه 40.
28. حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، قم : المطبعة العلمیه، [بی تا]، ج2، ص522، حدیث 208.
29. همان، ص521 حدیث 205.
30. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفة، [بی تا]، ج3، ص124، و نیز بحارالانوار، ج22، ص223 حدیث 2، ج92 ص80 حدیث 6؛ محمدباقر ابطحی این روایت را از 18 کتاب نقل کرده است. ابطحی، محمدباقر، جامع الاخبار والآثار، قم : مؤسسة الامام المهدي (ع)، 1411ق، ج1، ص6466.
31. المستدرک علی الصحیحین، ج3، ص124.
32. صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم : مؤسسة نشر اسلامي، ج1، ص66.
33. شواهد التنزیل، ج1، ص3951 حدیث 2849.
34. همان، ص42 حدیث 31.
35. همان، ص47، حدیث 40.
36. همان، ص48، حدیث 43.
37. همان، ص49 و 50 حدیث 44 و 45.
38. همان، ص39 حدیث 29.
39. ابونعیم، احمد بن عبدالله، حلیة الاولیاء، [بی جا]، دارالفکر، [بی تا]، ج1، ص65.
40. خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمن، الشرح المختصر علی تلخیص المفتاح، قم : مكتبة مصطفىوي، [بی تا]، ص70.
41. عاملی، ابوالحسن، مرآة الانوار، قم : دارالکتب العلمیه، [بی تا]، ص5.
42. بحارالانوار، ج38، ص98 حدیث 17.
43. بحارالانوار، ج37، ص209 به نقل از «الاحتجاج» ص132 و به نقل از «النشر والطی».
44. همان، ج22، ص316.
45. همان، ج38، ص94 حدیث 10.
46. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم : مكتبة آية الله المرعشي، 1404ق، ص198 (جزء 4 باب 8 حدیث 4).
47. بحارالانوار، ج92 ص105 و مرآة الانوار، ص5.

48. وي ابوبكر محمد بن حسين معروف به نقاش موصلی متوفای 351 هجري مؤلف «شفاء الصدور في تفسير القرآن الكريم» است ر.ك : حاج خليفه، مصطفى بن عبدالله، كشف الظنون، بيروت : دارالكتب العلميه، 1413ق، ج2، ص.1050
49. بحارالانوار، ج92، ص105. 106.
50. همان، ص.105.
51. همان.
52. نهج البلاغه با ترجمه فيض الاسلام، حكمت. 139.
53. بحارالانوار، ج26، ص65 حديث 147 و ج92 ص41 حديث 1.
54. آية الله خويي (ره) فرموده است : تسالم علما بر وجود آن ما را از زحمت اثبات آن بي نیاز کرده است. خويي، ابوالقاسم، البيان في تفسير القرآن، بيروت : دارالزهراء، 1408ق، ص243؛ برای اطلاع بیشتر از روايات دال بر وجود آن مصحف ر.ك. اصول كافي، ج2 ص604 (كتاب فضل القرآن باب النوادر حديث 23)؛ روضة كافي، ج8، ص17، حديث 4؛ قمي، علي بن ابراهيم، تفسير قمي (ره)، نجف : مطبعة النجف، 1387ق، ج2، ص451؛ طبرسي، احمد بن علي بن ابي طالب، الاحتجاج، نجف : منشورات دارالنعمان، 1386ق، ج1 ص89، 98، 105، 107، 222، 223، 225، 226، 280، 281؛ هلالی، سليم، كتاب سليم بن قيس، تحقيق محمدباقر انصاري، قم : نشر الهادي، 1415ق، ج2، ص581، 582 (حديث چهارم) ص656 و 659 (حديث يازدهم) و ص847 (حديث چهل و دوم)؛ محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، قم : المطبعة العلمية، [بي تا]، ج2، ص338؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج2، ص41؛ كوفي، فرات ابن ابراهيم، تفسير فرات كوفي، تهران : [بي نا]، 1410ق، ص398 حديث 530؛ عياشي، محمد بن مسعود، تفسير عياشي، تهران : اسلاميه، [بي تا]، ج2، ص66 و سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن، الاتقان في علوم القرآن، بيروت : دار ابن كثير، 1407ق، ج1، ص183.
55. محمد بن محمد بن نعمان (شيخ مفيد)، اوائل المقالات، بيروت : دارالكتاب الاسلامي، 1403ق، ص92.
56. نوري، ميرزاحسين، فصل الخطاب، [بي جا]، [بي تا]، [بي نا]، ص105 (الدليل الرابع) به نقل از شرح الوافية كاظمي.
57. فيض كاشاني، محسن، تفسير الصافي، بيروت : مؤسسة الاعلمي، [بي تا]، ج1، ص52.
58. خويي، ابوالقاسم، البيان في تفسير القرآن، ص243245.
59. بحارالانوار، ج28، ص264 و ج92، ص40.
60. الاحتجاج، ج1، ص383.
61. بحارالانوار، ج92، ص41.
62. ابن جزى، محمد بن احمد، التسهيل لعلوم التنزيل، بيروت : دارالكتاب العلميه، 1415ق، ج1، ص7؛ از ابن سيرين نیز نقل شده اگر آن كتاب بدست مي آمد علم زيادي در آن يافت مي شد، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب در حاشيه «الاصابة»، بيروت : دار احياء التراث العربي، 1328ق، ج2، ص253.
63. بحارالانوار، ج92، ص42.
64. اصول كافي، ج2، ص462 (كتاب فضل القرآن، باب النوادر، حديث 23)؛ بصائر الدرجات، قم : مكتبة آية الله المرعشي، 1404ق، ص193 (جزء 4، باب 6، حديث 3).
65. بحارالانوار، ج92، ص43.

66. متأسفانه برخی از اهل تسنن چنین پندار باطلی را با لفظی موهن در مورد شیعه اظهار کرده اند؛ عبدالله علی قسیمی در الصراع بین الاسلام والوثنیّة، نوشته است : «ان اغبی الاغبیاء و اجمدالجامدین هم الذین غیبوا امامهم فی السرداب و غیبوا معه قرآنهم و مصحفهم... وان اغبی الاغبیاء و اجمدالجامدین هم الذین یزعمون ان القرآن محرّف مزید فیه و منقوص منه. (الغدیر، ج3، ص308).

67. ابوالقاسم محمد بن احمد بن جرّی الکلبی متوفای 741 مؤلف التسهیل لعلوم التنزیل.

68. التسهیل لعلوم التنزیل، ج1، ص76.

1 عضو پژوهشکده حوزه و دانشگاه